

نوشته: منصور تاراجی
(سر دبیر سابق روزنامه اطلاعات)



ای ملت فراموشکار!؟

• ملت ایران "فرهنگ دموکراسی" را یکصد سال
پیش آموخت

آنها که شهوت قدرت داشتند به دموکراسی ایران
خیانت کردند

سقوط مصدق جامعه را علیه شاه برانگیخت

و صد هزار نفر برای انتقام از شاه در انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷
شرکت کردند

چرا؟

تاریخ یکصد ساله دموکراسی و ضد دموکراسی

چرا؟ هدف از این نوشتار نه تحلیل و تفسیر کارنامه و بیان گذشتگان است و نه این که چه کردند و چه نکردند یا بررسی سود و زیان اعمال آنها برای ملتی که ایران زمین وطن آنها است و نه ذکر عواملی که نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران را فرو ریخت و نه آنکه چگونه انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جان گرفت و زاده شد.

سخن تنها و تنها از این است که ایرانی تبارها فرهنگ دموکراسی دارند ولی متأسفانه گروهی حتی از روشنفکران فکر می‌کنند دموکراسی ندارند و این نتیجه را می‌گیرند که نخست آموزش فرهنگ دموکراسی و بعد دموکراسی. بعضی کسان که از نظام جمهوری اسلامی دلتنگ‌اند چنان از نظام گذشته سخن می‌گویند که گویی در آن نظام دموکراسی کامل بود. اندیشه آزاد و فکر آزاد بود و از زندان و شکنجه خبری نبود و حاکمان، قلب و روحشان برای دموکراسی می‌تپید. و عجیباً صد عجباً که اینان حسرت زمامداری کسانی را می‌خورند که در هر فرصتی دموکراسی‌های نوپای ایران را ترور کردند.

در اینجا سخن از دموکراسی است و فقط دموکراسی و فرهنگ دموکراسی، نه اینکه چه کسی خادم و یا خائن بود چرا که تحلیل یا قضاوت این موضوع نیاز به صدها نوشتار دارد، مهمتر اینکه هنوز بسیاری از اسناد محرمانه که کسی امروز به آنها دسترسی ندارد وجود دارند که آیندگان از آنها با خبر خواهند شد. اما آنها که چون بنده در یک واقعه مهم (کوبنده‌ترین ترور علیه دموکراسی در ایران) حضور داشتند نه نیاز به اسناد محرمانه دارد و نه تحلیل و تفسیرهای گوناگون.

دومین سلطان پهلوی پنجاه و یک سال پیش با همدلی جان فوستردالس وزیر امور خارجه ژنرال آیزنهاور و انتونی ایدن وزیر خارجه انگلستان طرحی را برای اجرا به کرمیت روزولت "مامور عالی‌رتبه سازمان سیا" دادند که در اثر آن دموکراسی صغیر را (از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) دفن کردند. (مادان اولنبرایت وزیر خارجه کمپلین رئیس جمهور آمریکا چند سال پیش، از ملت ایران معذرت خواسته عذرخواهی کرد که آمریکا با همدستی شاه و انگلیس در سرکشی ملی دکتر مصدق را ساقط کرد) طی دوازده سال "دموکراسی صغیر" نفت ایران ملی شد و ملت ایران هم به پیشرفت دموکراسی و آزادی بهره‌مند بود.

من نمی‌خواهم پرونده ۳۷ سال سلطنت شاه را باز کنم که کار من نیست. من تنها به امر دموکراسی و فرهنگ دموکراسی قلم می‌زنم برای آنها که امروز "سینه چاک" دموکراسی هستند و بدبختانه آشوب به خاکش گشته دارند. از دموکراسی دفاع کنیم که لغایت آرزوی بشری بوده و هست.

از آن شب که ستاره "رنسانس" در آسمان جهان درخشید و ملتها آغوش خود را برای امر دموکراسی باز کردند. از آن زمان هر دیکتاتوری که در هر گوشه دنیا به جنگ دموکراسی رفت شکست خورد و جان گردید.

دیکتاتورهایی که در زمینه‌های گوناگون خدماتی به ملت خود کردند ولی تاب نظام دموکراسی را نداشتند.

ناپلئونها، استالین‌ها، هیتلرها، فرانکوها، پینوشه‌ها، رضاشاه‌ها و صدها تن دیگر بسیار و بسیار به ملت‌های خود خدمت کردند ولی چون به جنگ آزادی فکر و اندیشه مردمان رفتند، ملت‌ها از آنها بریدند. گویی برای جهان آنچه مهم است دموکراسی است و دموکراسی برتر از هر موضوع دیگری است. ۵۱ سال پیش که محمدرضا شاه کمر به قتل دموکراسی بست (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) آنچنان نفرتی از او در دل مردم پیدا شد که برای انتقام گرفتن از شاه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به یاری انقلابیون آمدند. و اینک با هم مقال زیر را بخوانیم.

میلیونها ایرانی که همراه روحانیون انقلاب کردند (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) احساس کردند بالاخره لحظه انتقام از مسئول فروپاشی دموکراسی صغیر فرارسیده است

انقلاب مشروطیت را به ثمر رساندند. (۱۹۰۶ میلادی، ۱۲۸۵ هجری شمسی و ۱۳۲۴ هجری قمری) حدود یک قرن پیش.

انتخابات مجلس اول شورای ملی در کمال صحت و سلامت برگزار شد. در اولین جلسه نمایندگان توده مردم (بازاری، کارگر، کسبه، بازرگانان و روشنفکران) به مجلس راه یافتند، اندکی بعد نمایندگان درخواست وام از انگلستان را رد کردند و اعلام کردند ما نباید مقروض دولت‌های انگلیس و روس باشیم. دیپلمات‌های انگلیسی برآشفته شدند و امپراتوری فرتوت انگلستان با روسیه نیکلای دوم کنار آمد و در سال ۱۹۰۷ قرارداد تقسیم ایران را به شمال و جنوب با هم امضا کردند. اما از آنجا که آن دو کشور بدون قدرت حاکم قادر نبودند نیست خود را اجرا کنند این بود که به سراغ محمدعلی شاه جانشین مظفرالدین شاه رفتند

مبارزه با آزادیخواهان

محمدعلی‌شاه به مبارزه با آزادی خواهان برخاست و علیرغم سوغندی که به قرآن برای اجرای قانون اساسی یاد کرده بود به کمک سرگردلیاخوف روسی و با دستور صریح نیکلای دوم تزار روسیه (پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه تزار و خانواده‌اش بدستور لنین تیر باران شدند) مجلس را به توپ بست و جمعی از آزاد مردان را در باغشاه به زنجیر بسته و اعدامشان کرد. بدین ترتیب نظام دموکراسی فرو ریخت و خفقان سیاسی پدیدار گشت که تقریباً دو سال طول کشید. مورخان این دوران را استبداد صغیر نامیده‌اند.

اما مردان مبارز از پای نه‌نشستند و در سراسر کشور هسته‌های چریکی و مقاومت بوجود آمد. در آذربایجان ستارخان و باقرخان، در بختیاری نیروهای سردار اسعد، در گیلان سپهدار مسلحانه بسوی تهران به حرکت درآمدند یفرم‌خان یکی از ارامنه مبارز آزادی خواه و مردانی چون حیدر عموقلی با جنگ‌های پارتیزانی تهران را محاصره کردند

قانون اساسی آن کشور تغییر کرده است. بارها جمهوری و پس از آن، نظام سلطنتی و دوباره جمهوری برقرار شده است.

در هندوستان که تا سال ۱۹۴۷ مستعمره انگلستان بود مگر ابتدا مردم فرهنگ دموکراسی را آموختند که امروز بزرگترین کشور دموکرات جهان است، در آمریکا که در سال ۱۷۷۶ مستقل شد جز گروهی از نخبگان، کس دیگری فرهنگ دموکراسی را نمی دانست. این نخبگان بودند که جامعه را پیش بردند مانند ژرژواشنگتن، جفرسون و ابراهام لینکلن. بقیه کابوهای بودند که جز مهارت در هفت تیرکشی و کشتن دیگران چیز دیگری نمی دانستند. کشورهای اروپایی زندانیان و چاقوکش‌ها را به آمریکا می فرستادند. هم امروز پس از ۲۲۹ سال نیمی بیشتر از جمعیت ۳۰۰ میلیونی آمریکا چون بره به دنبال کسی هستند که بیشتر پول برای تبلیغ در اختیار دارد. بسیاری از آنها حتی نمی دانند اروپا یا آسیا کجا قرار دارد. آنها از نظر فرهنگ عمومی در سطح پایینی هستند که نمونه آنرا در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آن کشور دیدیم.

کلمه دموکراسی و نظام دموکراتیک ۲۵۰۰ سال پیش در یونان (رم) مطرح شد مگر آلمان مردم این سرزمین ابتدا فرهنگ دموکراسی آموختند. مگر مردم کشورهای اسکاندیناوی که زیر قدرت واکینگ‌ها بودند ابتدا فرهنگ دموکراسی آموختند که امروز با صلابت ترین نظام‌های دموکراتیک جهان را دارند؟

شواهد تاریخی

شواهد تاریخی در این زمینه بسیار است. هنگامیکه در کشوری نظام دموکراتیک برقرار شد بتدریج مردمان با فرهنگ دموکراسی آشنا می شوند، باید ابتدا خانه‌ای ساخت و بعداً درصدد ظریف‌کاری آن برآمد. هسته اصلی سخن بنده این است که ما مردم بیش از یکصد سال است که با فرهنگ دموکراسی آشنا هستیم و در مشرق زمین از بیش کسوتان مبارزه برای استقرار نظام دموکراسی بوده‌ایم.

داده‌های تاریخ

منتهی بعضی تاریخ نویسان دوران یکصد سال اخیر ایران، به جای تجزیه و تحلیل داده‌های تاریخ فقط به ذکر آن داده‌ها پرداختند. مصالح ساختمانی را کنار زمین ریخته‌اند ولی ساختمان را نساختند. به این تحلیل تاریخی توجه فرمائید:

در ابتدای قرن بیستم نیروی عظیمی از توده‌های مردم به رهبری چند روحانی و روشنفکر،

بودند و هستند و متأسفانه هنوز بسیاری کسانی که چنین ابراز عقیده می کنند: ما ملت برای دموکراسی آمادگی نداریم. ابتدا مردم باید فرهنگ دموکراسی را بیاموزند. دریابند حکومت مردم سالاری دینی یعنی چی؟ نخست همه باسواد شوند. از فهم و شعور بالائی بهره‌مند گردند آنگاه آهسته، آهسته درهای بهشت دموکراسی را به روی آنها گشود.

ابتدا ملت باید دریابد که در حکومت مردم سالاری نباید کسی پا را از حد لزوم دراز تر کند، تندروی نکند، افراط و تفریط نکند. در یک کلام مردم منزله و پاکیزه و وارسته باشند تا نظام دموکراسی به آنها هدیه گردد.

کسانی که چنین پنداری دارند یا فراموشکارند و یا از تاریخ سرزمین پدرانشان هیچ نیاموخته‌اند. ادعا می کنند ایرانی هستند، به کوروش و داریوش و فردوسی افتخار می کنند ولی یک یاخته و یا یک قطره از دریای حب وطن در بدن و افکار آنها نمی یابی.

بگذریم که داستان چیز دیگری است و حقایق تاریخی محکوم کننده این نظر است که ما هنوز باصطلاح فرهنگ دموکراسی نیاموخته‌ایم!!! که نه تنها آموخته‌ایم بلکه از مللی که امروز ادعا می کنند فرهنگ دموکراسی دارند بهتر با این فرهنگ آشنا بوده و هستیم. نقطه ضعف ما، در این مورد نداشتن حکمرانان میهن پرست بوده است که فرهنگ استفاده از قدرت را نداشتند. باصطلاح "پاشته اشیل در همین نکته است" قدرت طلبی و قدرت پرستی کسانی که طی دوران مختلف در راس هرم قدرت قرار می گرفتند که کوچکترین انتقاد را بر نمی یافتند و یک پارچه تأیید و تعظیم ملت را می خواستند.

هفت تیرکش‌ها

اجازه دهید چند داده تاریخی را به کمک گیرم: در سال ۱۷۸۹ که بزرگترین انقلاب بشری پس از هشتصد سال دوران قرون وسطی روی داد، مردم فرانسه در بیسوادی مطلق بودند. فقط گروه خاصی از نخبگان مانند مونتسکیو، ژان ژاک روسو، ولتر، دکارت و... افکار دموکراسی را بین ملت پراکنده کردند و توسط آنها به مزایای دموکراسی پی برده بودند. گروهی که آنها را "بی تنبان‌ها" مینامیدند اهرم فشار گروه‌های بسیار تندرو بودند. در نخستین انتخابات، فقط مالیات دهندگان می توانستند شرکت کنند و زنان و بسیاری از طبقات دیگر از این امتیاز محروم بودند. امروز نظام فرانسه را می گویند جمهوری پنجم، چرا؟! چون از ۱۷۹۳ تاکنون پنج بار

نخستین کودتای نظامی در تاریخ ایران
لشکرکشی و جنگ های داخلی در ایران بسیار زیاد بوده است ولی کودتای نظامی به مفهوم مدرن
با محمد علی شاه و رضا شاه شروع شد

اولین اعلامیه

رهبر کودتا



- ۱ - تمام اهالی شهر طهران باید ساکت و مطیع اوامر نظامی باشند.
- ۲ - حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و مأمورین انتظامی شهر کسی نباید در معابر عبور نماید.
- ۳ - کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخل آشپز و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.
- ۴ - تمام روزنامه جات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت بکلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه ای که بعداً داده خواهد شد باید منتشر شود.
- ۵ - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف. در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند با قوه قهریه متفرق و جلب خواهند شد.
- ۶ - تا دستور ثانوی تمام مغازه های مشروب فروشی و تنابرها و قمارخانه ها و کلوب ها تعطیل است و هرکس مست دیده بشود به محکمه نظامی جلب خواهد شد.
- ۷ - تا زمانی که دولت تشکیل نشده است ادارات و دوائر دولتی به استثنای اداره اوراق تعطیل خواهند بود. پستخانه و تلگرافخانه و تلفرنخانه هم مطیع این حکم خواهند بود.
- ۸ - کسانی که در اطاعت از مواد فوق سرپیچی نمایند به محکمه نظامی جلب و سخت ترین مجازات خواهند رسید.
- ۹ - کازم خان بخت کمادانی شهر انتخاب و معین میشود و مأمور اجرای مواد فوق است.

چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۹
رئیس دیویزیون قزاق و فرمانده کل قوا - رضا

- دموکراسی صغیر
- کودتای محمد رضا شاه علیه مصدق و دموکراسی صغیر
- استقرار نظام ۲۵ ساله دیکتاتوری در ایران
- سقوط نظام شاهنشاهی و انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)

- مشروطیت
- نبرد محمدعلیشاه علیه مشروطیت
- استبداد صغیر
- فتح تهران و استقرار دموکراسی
- استقرار دموکراسی تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

محمدعلیشاه به سفارت روس پناهنده شد و سرگردلیاخوف فرار را برقرار ترجیح داد. روحانیون مبارز مانند آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبائی که از رهبران جنبش مشروطیت بودند با حمایت آیت‌الله محمدکاظم خراسانی و سیدعبدالله مازندرانی با پشتیبانی توده مردم و صدها روشنفکر بویژه فرزندان خانواده‌های خرده بوزوا که در سفر به اروپا با افکار انقلابیون فرانسه آشنا شده بودند نظام دموکراسی را در ایران برقرار کردند. این امر خود بیانگر آنست که ملت ایران به خوبی با فرهنگ دموکراسی آشنا بود.

عامل خارجی

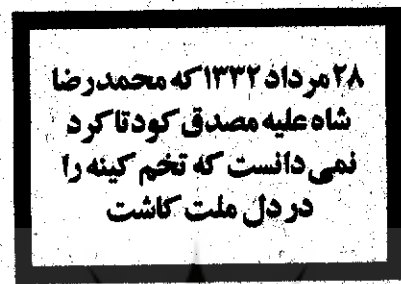
در این برهه از زمان مجدداً نظام دموکراسی در ایران برقرار شد و مردم ایران می‌رفتند که در سایه دموکراسی حاکم، بر سرنوشت خود باشند. اما دو عامل سر راه آنها قرار گرفت عامل خارجی انقلاب عظیم در روسیه بود (اکتبر ۱۹۱۷) که دول غربی را به وحشت انداخت و یازتاب آن در ایران شدید بود. با قدرت گرفتن انقلاب در روسیه دهها هزار نفر در ایران طالب استقرار چنین نظامی شدند. امپراتوری انگلستان دریافت که خطری جدی هندوستان را تهدید می‌کند. هند سرزمین وسیع با بیش از ۵۰۰ میلیون جمعیت (امروز نزدیک به یک میلیارد نفر) و ذخائر فراوان بهره‌ورترین، مستعمره لندن بود و کوه نوری بود بر فراز همه مستعمرات دیگر این کشور. حفظ هند به قدری برای انگلستان مهم بود که ملکه ویکتوریا (در قرن نوزدهم) آنرا جزئی از امپراتوری انگلستان اعلام کرده بود.

دیپلمات‌های انگلیسی در تهران بدستور "لندن" درصدد برآمدند دولتی مقتدر در ایران مصدر امور کشور شود که قادر باشد سدهای عظیم در برابر بلشویکها وجود آورد.

رضاخان تیرزن

پس از بررسی زیاد در بین نیروهای قزاق و مشورت با بعضی از امراء ارتش و سیاستمداران کهنه کار، این فال بنام رضاخان تیرزن (رضاخان تیرانداز ماهری بود) افتاد. "ایرون ساید" و دیگر نظامیان انگلیسی و دیپلمات‌های آن کشور با او تماس گرفتند که مقدمات کار را فراهم کند. عامل داخلی، آگاه نبودن ملت به فرهنگ دموکراسی نبود. جنگ سالاران محلی در سرزمین عظیم و زیبای ما به فکر تجزیه افتادند. "اسماعیل آقاسمقوف" در کردستان و لرستان پرچم جدائی از مادر میهن را برافراشت و قلعه چهریق در قلب کوهستان را پایتخت خود و مقر سلطنت‌اش قرار داد.

شیخ خزعل در خوزستان اعلام استقلال کرد. در شمال، جمهوری شوروی گیلان به رهبری احسان‌الله خان بوجود آمد. در کاشان نایب‌حسین امنیت را از مردم سلب کرد. ایران می‌رفت که تکه تکه شود، نه به دلیل عدم آگاهی مردم از فرهنگ دموکراسی بلکه دیکتاتوری و یکه‌تازی قدرت طلبان و جنگ سالاران چنین فجایعی را پیش می‌آورد. در آن ایام پلران ما با مزدوران دیگری روبرو شدند که برای لقمه نانی در برابر بیگانگان سر فرود می‌آوردند. (اجازه دهید نام آنها را بر زبان نرانم چون



در خاک خفته‌اند و صواب نیست آنها را زنده کنیم) همه این حکمرانان از گفته فردوسی درس نگرفته بودند که قرن‌ها پیش گفته است:

اگر سربه سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم
و یا اینکه گفته‌اند:

به دست آهن تفته، کردن خمیر
به از دست بز سینه پیش امیر

بیگانگان در یافته بودند که استقرار نظام دموکراسی در ایران وضع ژئوپولیتیکی خاورمیانه و حتی آسیا را به کلی دگرگون می‌کند.

همه خاورمیانه و هند زیر سلطه انگلستان بود و ژاپن تنها کشور مستقل در آسیا. یا چنین وضعی برای استعمارگران غیر قابل هضم بود که گلهای آزادی در کشوری چون ایران به حیات ادامه دهند. همین قدرت خارجی بود که جنگ سالان را تحریک به جنگ با حکومت مرکزی ایران می‌کرد.

جناب آقای "ایرون ساید" چراغ سبز حمایت امپراتوری انگلستان را به رضاخان نشان داد و او در سوم اسفندماه ۱۳۹۹ کودتا کرد. رضاخان شبانه اعلامیه‌ای صادر کرد که احزاب، روزنامه‌ها و مجلس تعطیل شدند. زندان‌ها مملو از رجال شد. از جمله کسانی چون قوام‌السلطنه، سیدضیاءالدین طباطبائی نخست‌وزیر گردید. فراموش نکنیم که احمدشاه (پسر محمدعلیشاه) بی حرکت در کاخ شاهی بود.

داستان بسیار بسیار طولانی است و از عهده این مقال خارج.

دموکراسی

سخن اینست که با کودتای نظامی رضاخان به تدریج نظام استبدادی جایگزین نظام دموکراسی شد تا سوم شهریور ۱۳۲۰ که حدود ۳۵ سال پس از انقلاب مشروطیت بود.

نخستین اقدام سردار سپه رضاخان حفظ تمامیت ارضی ایران بود. این قزاق پر قدرت موفق شد اسماعیل آقا را فراری دهد، قلعه چهریق سقوط کرد (در اثر این حرکت سراسر ایران جشن گرفته شد) رضاخان شیخ خزعل را به زانو درآورد. جمهوری شوروی گیلان را به رهبری احسان‌الله خان خاموش و نایب حسین کاشی را زمینگیر کرد. در تاریخ آمده و مورخان متفق القول اند که سیدحسن مدرس مرد آزادیخواه در مجلس از خدمات رضاخان سردار سپه در زمینه بدست آوردن وحدت ارضی ایران تشکر کرد و یادآور شد که او نباید نخست‌وزیر یا شاه شود چون مستبد و خطرناک است. (بعدها بدستور رضاشاه سیدحسن مدرس را در دهکده‌ای در خراسان کشتند) ولی سردار سپه خود را به این دو مقام رساند و در رأس یک نظام استبدادی قرار گرفت.

رضاشاه در آبادانی ایران و پیشرفت کشور کوشا بود اما متأسفانه احترام به آزادی و رای ملت ایران نمی‌گذاشت و همین موضوع او را چون دیکتاتورهای سایر کشورها از نظر ملت ایران محکوم کرده است. تاریخ میگوید که برای ملتها آزادی اندیشه و فکر برتر از هر اقدام دیگری است. سوم شهریور ۱۳۲۰ (حدود دو سال پس از شروع جنگ جهانی دوم و ۲۳ سال پس از پایان جنگ اول) نیروهای روسیه، انگلستان و بعداً آمریکا ایران را اشغال کردند و چند روز بعد انگلیسی‌ها رضاشاه را به جزیره موریس و سپس ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی تبعید کردند که در همانجا در گذشت. سرداری چون دیکتاتورهای دیگر قدرت تحمل انتقاد و اندیشه مخالف خود را نداشت (یک مورخ و سیاستمدار فرانسوی می‌گوید کسی جرأت نداشت به رضاشاه دروغ و به پسرش حقیقت را بگوید)

نور آزادی

بدین ترتیب نظام ۲۱ سال استبداد در ایران فروپاشید و نور آزادی در افق سرنوشت ملت ایران دمید. از این زمان دموکراسی صغیر جان گرفت. (بنده برای نخستین بار به خود اجازه دادم که این